

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعین إِنَّهُ هُوَ خَيْرٌ مَوْقِفٌ وَ مَعِينٌ

ثُمَّ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ

أَبِي الْقَاسِمِ مُصْطَفَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْأَطْيَبِينَ

سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

اليوم السادس، ۹۴/۱/۳ ← من ابتداء "تنبيه" (ص ۳۱۲) إلى ابتداء "الفصل ۴. اسم الإشارة" (ص ۳۱۳)

سلام عليكم و رحمة الله.

از این که دوستان در هر حدی که فرصت دارند و به شبکه دسترسی دارند، از مطالعه و کار و حلّ تمارین و ارسال آن ها دریغ نمی کنند، صمیمانه تشکر می کنم. ان شاء الله به اندازه ای که زحمت می کشند و وقت می گذارند، نتیجه خواهند گرفت.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

تنبيه، ص ۳۱۲:

- نکته ۱: وسيط، ص ۴۳:

(الْبَدُّ): النَّصِيبُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. وَ- الْعِوَضُ.

و- الْفِرَاقُ. وَيُقَالُ: لَا بُدَّ مِنْهُ: لَا مَفْرَأَ.

و- الصَّنَمُ، أَوْ بَيْتِهِ. (مع). (ج) أَبْدَأْتُ، وَبِدَدَةٌ.

بنابراین، "لا بُدَّ مِنْهُ" یعنی "چاره ای از آن نیست"

- سؤال ۱: در عبارت "يَعُوذُ عَلَيْهِ"، ضمائر و مرجع آن ها را مشخص کنید.

- سؤال ۲: نقش "أَنَّ يَتَقَدَّمَ الْمَرْجِعُ عَلَى الضَّمِيرِ" چیست؟

- نکته ۲: عبارت "فَإِنَّ الضَّمِيرَ (هُوَ) عَائِدٌ عَلَى الْعَدْلِ الَّذِي يَتَضَمَّنُهُ ﴿اعْدِلُوا﴾" می گوید که ضمیر "هو" در

آیه شریفه به مصدر "العَدْلُ" که فعل ﴿اعْدِلُوا﴾ متضمن آن است برمی گردد.

- سؤال ۳: در عبارت "زَيْدٌ لِكَوْنِهِ فَاعِلًا فِي تَقْدِيرِ التَّقَدُّمِ عَلَى الْمَفْعُولِ لِتَقَدُّمِ رُبَّةِ الْفَاعِلِ عَلَى الْمَفْعُولِ."

○ ارکان جمله را تعیین کنید.

○ نقش "فاعلاً" چیست؟

- نکته ۳: وسيط، ص ۷۱۸:

(قَدَّرَ) فلانٌ : تمهَّلَ وفكَّرَ في تسوية أمرٍ
وتهيئته. وفي التنزيل العزيز: ﴿ وَقَدَّرَ فِي السَّيْرِ ﴾ .
و- الشيءُ : بيَّن مقداره . و- الشيءُ : قاسه به
وجعله على مقداره . و- الله الأمرَ عليه، وله : جعله
له وحكم به عليه . و- فلاناً على الشيءُ : أقدره .
و- أهرَ كذا وكذا : نواههُ وعقدَ عليه العزمَ .

بنابراین، "في تقدير التَّقَدُّمِ عَلَى المفعول" در عبارت فوق، با معنای آخر "قَدَّرَ" می سازد و یعنی "در نیت و فرض تقدّم بر مفعول است".

- نکته ۴: تقدّم رتبه فاعل بر مفعول؛

○ شاید به این جهت باشد که فاعل از ارکان کلام است و مفعول نه،

○ و شاید به این جهت باشد که صمدیّه گفته: "و الأصلُ في الفاعلِ تقدُّمه على المفعول".

- سؤال ۴: در عبارت "مثل أن تَتَّجِعَ إلى المشرقِ صباحاً؟"

○ نقش "أن تَتَّجِعَ إلى المشرقِ صباحاً" چیست؟

○ "تَتَّجِعَ" را از نظر صرفی و لغوی تحلیل کنید.

○ نقش "صباحاً" چیست؟

- نکته ۵: عبارت "أي الشمس فيهما"، یعنی هم در مثال اول، "أشْرَقَتْ" یعنی "أشْرَقَتْ الشمسُ" و هم در

مثال دوم، "عَزَّيْتَ" یعنی "عَزَّيْتَ الشمسُ".

- سؤال ۵: در عبارت "أن يعودَ الضَّميرُ على مُتَأَخِّرٍ لفظاً و رُتْبَةً لِنُكْتَةِ"، متعلّق "لِنُكْتَةِ" را مشخص کنید.

- نکته ۶: توضیح "نُكْتَةِ" در عبارت "أن يعودَ الضَّميرُ على مُتَأَخِّرٍ لفظاً و رُتْبَةً لِنُكْتَةِ"، سه خطّ بعد چنین آمده

است: "و في هذا الأسلوبِ ..."

- نکته ۷: وسيط، ص ۲۱۰:

• (حَيْثُ): ظرف للمكان، تُضاف للجُمْلِ،

وتتصل بها ما الكافّة فتتضمن معنى الشرط

وتجزم فعلين، كما في قول الشاعر:

حيثما تستقم يقدرُ لك اللّهُ نجاحاً في غابر الأَزمانِ

وقيل إنها ترد ظرف زمان كما في البيت:

بنابراین، "حيثُ" را در این جا چنین معنی می کنیم: "جاییکه ..."

- سؤال ۶: در عبارت "حيثُ إنّ ضميرَ "نعم" يعودُ على "رجالاً" من جهةِ أنّ المتكلمَ في مثلِ المقامِ يتصوّرُ ما يعودُ عليه الضميرُ"، مصداق "ما" را مشخص کنید.

- سؤال ۷: در عبارت "ثمّ يأتي بما يُقَيِّرُ ذاك المرجعَ"، مصداق "ما" را تعیین کنید.

- سؤال ۸: در عبارت "و هو يُفيد التّفخيمَ"، مرجع ضمير "هو" را مشخص کنید.

- سؤال ۹: در عبارت "إمّا لأنّ التأخّرَ لإفادته هذه الفائدةَ في حكم التّقُدّمِ"؛

○ نقش "هذه" را مشخص کنید.

○ خبر "أنّ" را مشخص کنید.

- سؤال ۱۰: در عبارت "في حكم المذكورِ المتقدّمِ"، مصداق هر دو "ال" را مشخص کنید.

- نکته ۸: در توضیح مثال "نعم رجالاً زيد"، کتاب چنین می گوید: جایی که ضمير "هو" مستتر در "نعم" به

"رجالاً" برمی گردد - با وجود این که هم از نظر لفظی و هم از نظر رتبی متأخّر از آن است - از این جهت که متکلم در مثل چنین مقامی، آن چه ضمير به آن برمی گردد را تصوّر می کند، سپس ضمير را می آورد و آن را در ذهن خود، به آن چه تصوّر کرده بود برمی گرداند، سپس چیزی که آن مرجع را تفسیر می کند را می آورد. و در این اسلوب و روش بیان، ابتدا یک ابهام گویی انجام می شود و سپس درباره آن ابهام توضیحی داده می شود و این موجب تعظیم و تجلیل می شود و کلام با این روش در نفس مخاطب اثر گذارتر می گردد. بنابراین، نام گذاری مرجع ضمير در مثل این مثال به متقدّم حکمی، یا به این دلیل است که چنین تأخّر به دلیل افاده چنین نکته ای، در حکم تقدّم است و یا به این دلیل است که مرجعی که متکلم تصوّر کرد و ضمير را به آن برگرداند، در حکم مرجع مذکور متقدّم است.

- نکته ۹: در عمل، یک نکته کاربردی این است که بدانیم تقدّم حکمی در زبان عربی در چه جاهایی اتفاق

می افتد:

○ باب "نعم" و "بئس"

○ مجرور به "ربّ"

○ ضمير شأن و قصّه

و السّلام عليكم و رحمة الله و بركاته